

برادر مومنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را بپذیرد و افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

مسئله ۲۰۸۵- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند:

اول- مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز بماند برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنیکه در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسئله ۲۰۸۶- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام زکوه

مسئله ۲۰۸۷- زکوه بر نه چیز واجب است: اول - گندم. دوم- جو. سوم- خرما. چهارم- کشمش. پنجم- طلا. ششم- نقره. هفتم- شتر. هشتم- گوسفند. نهم- گاو. هر گاه کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شروطی که بعدا گفته میشود باید مقداری که معین شده به یکی از مصارف زکوه که گفته میشود مصرف نماید.

مسئله ۲۰۸۸- «سَلْت» که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و «عَلْس» که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا میباشد بنا بر احتیاط واجب

زکوه دارند.

شرایط وجوب زکوه

مسئله ۲۰۸۹- زکوه در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته میشود برسد و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۲۰۹۰- هر گاه شخص یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوه آنرا بدهد ولی اول سال بعد را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۲۰۹۱- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط واجب آنست که زکوه را بدهد مثلا اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند باشد و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد یازده ماه که از اول محرم بگذرد اگر شرائط دیگر را هم دارا باشد احتیاطا باید زکوه بدهد.

مسئله ۲۰۹۲- زکوه گندم و جو وقتی واجب میشود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکوه کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب میشود که غوره است و موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب میشود ولی وقت دادن زکوه گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و زکوه خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۲۰۹۳- اگر موقع واجب شدن زکوه گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله قبل گفته شد صاحب آنها بالغ باشد باید زکوه آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۹۴- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکوه بر او واجب

نیست ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل شود بنا بر احتیاط زکوه بر او واجب است.

مسئله ۲۰۹۵- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود زکوه از او ساقط نمیشود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۲۰۹۶- مالی را که از شخصی غصب کرده اند و نمیتواند در آن تصرف کند زکوه ندارد ولی اگر زراعتی را که از او غصب کنند و موقعی که زکوه آن واجب میشود در دست غاصب باشد هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط آنست که زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۰۹۷- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکوه آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند باید زکوه آنرا بدهد و بر کسی که آنرا به قرض داده چیزی واجب نیست.

زکوه گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۲۰۹۸- زکوه گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها دویست و هشتاد و هشت من لبریز و چهل و پنج مثقال کم است.

مسئله ۲۰۹۹- اگر پیش از دادن زکوه از انگور و خرما و جو و گندمی که زکوه آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر ببخشند باید زکوه مقداری که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۲۱۰۰- اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکوه را از مال او بدهند ولی اگر پیش

از واجب شدن زکوه بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب برسد باید زکوه سهم خود را بدهد.

مسئله ۲۱۰۱- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوه است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور میتواند زکوه را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکوه آن واجب شده از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۰۲- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکوه آنها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۰۳- اگر بعد از آنکه زکوه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد زکوه آن بر فروشنده است.

مسئله ۲۱۰۴- اگر شخص گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوه آنرا داده یا شک کند که داده یا نه چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوه آنرا نداده چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوه داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع میتواند مقدار زکوه را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکوه را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد میتواند از او پس بگیرد.

مسئله ۲۱۰۵- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش

موقعی که تر است به دویست و هشتاد و هشت من و چهل و پنج مثال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از مقدار نامبرده باشد زکوه آن واجب نیست.

مسئله ۲۱۰۶- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد باید زکوه آنها را بدهد.

مسئله ۲۱۰۷- خرمائی که تازه آنرا میخورند و اگر بماند خیلی کم میشود یا بعد از خشک شدن خرما نمیگویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکوه بر آن واجب است.

مسئله ۲۱۰۸- گندم و جو و خرما و کشمش که زکوه آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکوه ندارد.

مسئله ۲۱۰۹- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکوه آن «ده یک» است و اگر بادل و مانند آن آبیاری شود زکوه آن «بیست یک» است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری بادل و مانند آن استفاده نماید زکوه نصف آن ده یک و زکوه نصف دیگر آن «بیست یک» است یعنی از چهل قسمت سه قسمت آنرا بابت زکوه بدهند.

مسئله ۲۱۱۰- اگر گندم و جو و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری بادل و مانند آن غلبه داشته زکوه آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب

نهر و باران غلبه داشته زکوه آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد بنا بر احتیاط واجب زکوه آن ده یک است.

مسئله ۲۱۱۱- اگر شک کند که آبیاری با آب باران و دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته میتواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته نصف آنرا ده یک و نصف دیگر آنرا بست یک باید بدهد.

مسئله ۲۱۱۲- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوه آن ده یک است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها را به زیاد شدن محصول کمک نکنند زکوه آن «بیست یک» است.

مسئله ۲۱۱۳- اگر نخل یا درخت انگور یا زراعت را مالک شود پیش از وقت تعلق زکوه و در وقت تعلق مالک او شده باشد زکوه آن در صورت اجتماع شرائط بر او واج است و هر گاه بعد از زمان تعلق مالک شود زکوه آن بر فروشنده است و فروش آن قبل از دادن زکوه صحیح است پس اگر

خریدار بداند یا احتمال دهد که فروشنده می‌دهد چیزی بر او نیست و هر گاه بداند که نداده یا نمیدهد بر خریدار است که زکوه را بدهد و عوض آنرا از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۱۴- اگر کسی زمینی را آبیاری نماید نه به قصد زراعت و دیگری در آن زمین زراعت کند به همان رطوبتی که در آن باقی مانده اقوی آنست که «ده یک» زکوه بدهد و همچنین اگر شخص خودش زمینی را به قصد غیر زراعت آبیاری کند و بعد از آن آن را زراعت نماید به همان رطوبت باز هم باید «ده یک» بدهد.

مسئله ۲۱۱۵- اگر کسی به عنوان «مزارعه» و «مساقت» با دیگری شریک شود و زراعتی نمایند سهم هر یک از آنها که به حد نصاب باشد با اجتماع سایر شرائط باید زکوه آنرا بدهد و هر گاه ملکی را اجاره کرده برای زراعت زکوه بر مستدر است نه بر موجر اگر چه وجه الاجاره گندم و جو یا خرما و مویر باشد.

مسئله ۲۱۱۶- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب میشود.

مسئله ۲۱۱۷- تخمی را که به مصرف زراعت رسانیده اگر از خودش باشد به مقدار وزن آن میتواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد میتواند قیتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۱۱۸- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و

نیز برای کارهائی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمیشود.

مسئله ۲۱۱۹- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد پولی را که برای خرید زمین داه جزء مخارج حساب نمیشود ولی اگر زراعت را بخرد پولی را که برای خرید آن داده میتواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست میاید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلا اگر زراعتی را هزار تومان خریده و قیمت کاه آن دویست تومان باشد فقط هشتصد تومان آنرا میتواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۱۲۰- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند اگر اینها را بخرد نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۱۲۱- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکوه زراعتی که با دلو آبیاری شده «بیست یک» و زکوه زراعتی که پهلوی آن است «ده یک» میباشد.

مسئله ۲۱۲۲- اعتبار نصاب قبل از اخراج مصارف زراعت است بلکه اقوی عدم اخراج مصارف زراعت است مطلقا مگر حق سلطان و بهره مالک و تخم زراعت و شارع مقدس اسلام لحاظ مخارج را در مقدار زکوه رعایت فرموده در بعض موارد «بیست یک» و در بعض موارد «ده یک».

مسئله ۲۱۲۳- اگر زراع بعد از بلوغ نصاب و تعلق زکوه بمیرد باید زکوه آنرا بدهند و

اگر پیش از تعلق زکوه بمیرد سهم هر یک از ورثه که به حد نصاب رسیده باید زکوتش را بدهند.

مسئله ۲۱۲۴- اگر شخص در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک موقع بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته و همه آنها محصول یکسال حساب شود چنانچه چیزی که اول میرسد به اندازه نصاب باشد باید زکوه آنرا موقعی که میرسد بدهد و زکوه بقیه را هر وقت میرسد اداء نماید و اگر آنچه اول میرسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب میشود باز هم واجب است زکوه آنچه را که رسیده همان وقت و زکوه بقیه را موقعی که میرسد بدهد پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکوه آن واجب است و اگر نشود زکوه آن واجب نیست.

مسئله ۲۱۲۵- اگر مالی که زکوه به آن تعلق گرفته در آن تجارت نماینده فائده آن تقسیم میشود پس فائده ای که از زکوه حاصل شده باید به مصرف فقرا رسانیده شود و اگر خسارت نماید به عهده مالک است.

مسئله ۲۱۲۶- اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد چنانچه اگر روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است.

مسئله ۲۱۲۷- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب میشود چنانچه به قصد زکوه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال

ندارد.

مسئله ۲۱۲۸- اگر زکوه خرماى خشك يا كشمش بر او واجب باشد نمیتواند زکوه آنرا خرماى تازه يا انگور بدهد و نیز اگر زکوه خرماى تازه يا انگور بر او واجب باشد نمیتواند زکوه آنرا خرماى خشك يا كشمش بدهد اما اگر یکی از اینها يا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوه بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۲۹- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوه آن واجب شده اگر بمیرد باید اول زکوه را از مالی که زکوه آن واجب شده بدهند بعد قرض او را اداء نمایند.

مسئله ۲۱۳۰- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور گرفتن زکوه باشد جایز است خرما و انگور و زراعت را تخمین کند و مقدار زکوه را معین کند بر مالک به شرط قبول مالک و فائده تخمین آنست که بعد از آن برای مالک جائز است هر نوع تصرفی که میخواهد بنماید و وقت تخمین بعد از وقت تعلق زکوه است.

مسئله ۲۱۳۱- اگر گندم و جو و خرما و كشمش که زکوه آنها واجب شده خوب و بد دارد احتیاط واجب آنست که زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

مسئله ۲۱۳۲- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوه بر آنها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکوه اینها را بدهد و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر

بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلب کار بدهند آنچه را به طلب کار میدهند زکوه ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۳۳- کسی که مدیون زکوه دهنده و طلبکار از فقیر باشد جایز است که زکوه دهنده را حواله کند بر فقیر که طلب خود را از او بگیرد و بعد از حواله، زکوه دهنده میتواند آنچه از فقیر طلبکار شده به حواله بابت زکوه حساب کند.

نصاب طلا

مسئله ۲۱۳۴- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن هجده نخود است پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد شخص باید چهل یک (یک چهلیم) که «نه نخود» میشود از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکوه آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکوه تمام هیجده مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکوه پانزده مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا- رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکوه ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۲۱۳۵- نقره دو نصاب دارد. نصاب اول آن یکصد و پنج مثقال معمولی است که اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد دارا باشد شخص باید چهل یک آنرا که دو مثقال و پانزده نخود است از بابت زکوه بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکوه آن واجب نیست و نصاب دوم آن بیست و یک مثقال است یعنی اگر بیست و یک مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود باید زکوه تمام یکصد و بیست و شش مثقال را به طوری که گفته شد بدهد؛ و اگر کمتر از بیست و

یک مثقال اضافه شود فقط باید زکوه یکصد و پنج مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود باید زکوه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یک مثقال است زکوه ندارد بنابراین اگر شخص چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که یکصد و ده مثقال نقره دارد اگر چهل یک آنرا بدهد زکوه یکصد و پنج مثقال آنرا که واجب بوده داده و مقداری هم برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۲۱۳۶- کسی که طلا- یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکوه آنها را داده باشد تا وقتی که از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۱۳۷- زکوه طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آنرا سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آنهم از بین رفته باشد باید زکوه آنرا بدهند.

مسئله ۲۱۳۸- طلا- و نقره سکه داری که زنهار برای زینت می بندند در صورتی که معامل با آن رواج باشد زکوه آن واجب است بلکه اگر معامله با آن رواج نباشد ولی پول طلا و نقره به آن بگویند بنابر احتیاط زکوه آن واجب میباشد.

مسئله ۲۱۳۹- کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچ یک آنها به اندازه نصاب اول نباشند، مثلاً یکصد و چهار

مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد زکوه بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۴۰- چنانچه سابقا گفته شد زکوه طلا و نقره در صورتی واجب میشود که شخص یازده ماه مالک نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوه بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۴۱- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض کند یا آنها را آب کند زکوه بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکوه این کارها را بکند احتیاط مستحب آنست که زکوه را بدهد.

مسئله ۲۱۴۲- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند باید زکوه آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۲۱۴۳- اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد میتواند زکوه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوه همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۲۱۴۴- طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آنها گفته شد برسد شخص باید زکوه آنها بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب است یا نه بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آنها معلوم کند.

مسئله ۲۱۴۵- اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار

معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد نمیتواند زکوه آنرا از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالص که در آن هست به اندازه زکوتی مییابد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکوه شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۲۱۴۶- زکوه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرائطی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول- آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب است. دوم- آنکه در تمام سال از علف بیابان چرا نماید، پس اگر تمام سال یا مقداری از آنرا از علف چریده باشد یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد، زکوه ندارد ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنا بر احتیاط زکوه آن واجب مییابد.

مسئله ۲۱۴۷- اگر شخص برای گاو و گوسفند و شتر خود چراگاهی را که کسی کشت ننموده بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج دهد باید زکوه را بدهد.

نصاب شتر

مسئله ۲۱۴۸- شتر دوازده نصاب دارد: اول- پنج شتر و زکوه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوه ندارد. دوم- ده شتر و زکوه آن دو گوسفند است. سوم- پانزده شتر و زکوه آن سه گوسفند است. چهارم- بیست شتر و زکوه آن چهار گوسفند است. پنجم- بیست و پنج شتر و زکوه آن پنج گوسفند است. ششم- بیست و شش شتر و زکوه آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم- سی و شش شتر و زکوه آن یک ماده شتر است که داخل در سال سوم شده باشد.

هشتم- چهل و شش شتر و زکوه آن یک ماده شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم- شصت و

یک شتر و زکوه آن یک ماده شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم- هفتاد و شش شتر و زکوه آن دو ماده شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم- نود و یک شتر و زکوه آن دو ماده شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم- صد و بیست و یک شتر و بالتر از آن که باید با چهل چهل حساب کند و هر چهل، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی میماند از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسئله ۲۱۴۹- زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکوه پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۲۱۵۰- در نصاب ششم شتر که بیست و شش است هر گاه برای زکوه آن شتر ماده ای که داخل سال دوم شده باشد ندارد میتواند یک شتر نر که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

نصاب گاو

مسئله ۲۱۵۱- گاو دو نصاب دارد: اول سی که وقتی شماره گاو به سی رأس رسید

اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد شخص باید یک گوساله که داخل سال دوم شده باشد بابت زکوه بدهد چه نر باشد چه ماده. دوم چهل و زکوه آن یک گاو ماده است که داخل سال سوم شده باشد و هر گاه زیاده از آن گاو داشته باشد مخیر است بین اینکه سی سی حساب کند و به عدد هر سی زکوه آنرا بدهد یا آنکه چهل چهل حساب کند و به عدد هر چهل زکوه آنرا بدهد و زکوه بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد فقط باید زکوه سی تای آنها را بدهد و نیز اگر چهل گاو داشته باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای را که داخل سال دوم شده باشد بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید سی سی حساب کند یا چهل چهل یا با سی و چهل حساب کند و زکوه آنرا به دستوری که ذکر شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی میماند از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر هفتاد گاو دارد باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آنها زکوه سی و برای چهل تای آنها زکوه چهل را بدهد چون اگر به حساب سی حساب کند ده تا از زکوه نداده میماند.

مسئله ۲۱۵۲- گاو و گاومیش یک جنس محسوب است چنانچه در شتر فرق نیست بین انواع آن.

مسئله ۲۱۵۳- گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل و زکوه آن یک گوسفند است.

دوم- یکصد و بیست و یک و زکوه آن دو گوسفند است.

سوم- دویست و یک و زکوه آن سه گوسفند است.

چهارم- سیصد و یک و زکوه آن چهار گوسفند است.

پنجم- چهارصد و هر چه زیاده از آن گوسفند داشته باشد در هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و میان دو نصاب آنچه زیاد بماند زکوه ندارد.

مسئله ۲۱۵۴- در زکوه گوسفند بز و میش و اقسام دیگر آن فرق ندارد.

مسئله ۲۱۵۵- مال مشترک اگر سهم هر یک به قدر نصاب باشد هر یک باید زکوه سهم خود را بدهد و هر گاه سهم بعضی از آنها به حد نصاب باشد و سهم دیگری نباشد تنها بر صاحب نصاب واجب است.

مسئله ۲۱۵۶- در دادن زکوه گوسفند بز بیمار و پیر و عیب دار صحیح نیست مگر آنکه تمام گوسفندان بیمار یا پیر باشند.

مسئله ۲۱۵۷- هر گاه کسی جنسی که زکوه به آن تعلق میگیرد داشته باشد و لکن جدا جدا باشند و در یک محل نباشند تمام آنها را ملاحظه ماید چنانچه به حد نصاب رسیده باشند باید زکوه آنها را بدهد.

مسئله ۲۱۵۸- گوسفندی که برای زکوه گوسفند یا شتر میدهند حداقل باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطا باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۲۱۵۹- لازم نیست زکوه را از عین گوسفندانی که زکوه به آن تعلق گرفته بدهد بلکه میتواند گوسفند دیگری بدهد هر چند قیمتش از تمام گوسفندهایش کمتر باشد.

مسئله ۲۱۶۰- زکوه شتر و گاو و

گوسفندی که به حد نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده باشند.

مسئله ۲۱۶۱- شخص میتواند بجای گوسفند یا گاو یا شتر قیمت آنها را به مستحقین زکوه بدهد.

مسئله ۲۱۶۲- در جائی که میخواهد قیمت جنس زکوی را بدهد باید قیمت روزی که میدهد حساب نماید چه عین زکوی موجود باشد یا تلف شده باشد نه قیمت روز تعلق وجوب و همچنین در محلی که زکوه را میدهد قیمت همانجا را باید بدهد البته در صورتی که عین زکوی تلف شده باشد ولی اگر موجود باشد مدار بر قیمت جائی است که عین زکوی در آنجاست.

مسئله ۲۱۶۳- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکوه بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۶۴- کسی که باید زکوه گاو و گوسفند و شتر را بدهد اگر زکوه آنها را از مال دیگرش بدهد تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکوه آنها را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکوه بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکوه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی که عدد آنها به چهل نرسد زکوه بر او نیست.

مسئله ۲۱۶۵- شخص میتواند زکوه را در هشت مورد مصرف کند: اول- فقیر یعنی کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه دارد که میتواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست. دوم- مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر میگذراند. سوم- کسی که از طرف امام (یا نائب امام مأمور است که زکوه را جمع و نگاهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آنرا به امام یا نائب امام یا فقراء برساند. چهارم- کفاری که اگر زکوه به آنها بدهند به دین اسلام مایل میشوند یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند. پنجم- خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم- بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم- سیل ... یعنی کارهائی که منفعت عموم دینی دارد مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که طلاب علوم دینی در آن مشغول تحصیل میشوند. هشتم- ابن سیل یعنی مسافری که درمانده شده ... و احکام اینها ذکر خواهد شد.

مسئله ۲۱۶۶- احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکوه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه ی کسری مخارج سک سالش زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۶۸- اگر سرمایه ای دارد که خود آن کفایت مخارج سال او میکند لکن فائده آن کفایت مخارج سال او نمی نماید یا آنکه دکانی ای باغی دارد که بر فرض فروختن آن برای مخارج یک سال یا چند سال او کافی است ولی درآمد آن کفایت نکند میتوان به او زکوه داد که سرمایه یا ملک

را از دست ندهد و درآمد و فائده را به مصرف برساند و کسری مخارج خود را از زکوه تأمین نماید.

مسئله ۲۱۶۹- جائز است یک مرتبه زیاده از مخارج یک سال از بابت زکوه به فقیر بدهند که مستغنی شود.

مسئله ۲۱۷۰- خانه مسکونی و خدمتکار و اسب سواری که لایق حال او باشد و اسباب خانه و لوازم منزل و کتاب و سائر چیزهائی که طبق شأن او لازم دارد، جائز است از بابت زکوه به او بدهند یا در صورت داشتن آنها میتواند مخارج خود را از زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۷۱- صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است میتواند برای کسری مخارجش زکوه بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۲۱۷۲- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آنرا مصرف نماید و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه نمیتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۷۳- فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکوه زندگی نکند ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است میتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۷۴- کسی که قبلاً فقیر بوده و میگوید فقیرم اگر چه شخص از گفته او اطمینان پیدا نکند میشود به او زکوه داد.

مسئله ۲۱۷۵- کسی که میگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود احتیاط واجب آنست که به او زکوه ندهند.

مسئله ۲۱۷۶- کسی باید

زکوه بدهد اگر از فقیری طلبکار باشد میتواند طلبی را که از فقیر دارد بابت زکوه حساب نماید.

مسئله ۲۱۷۷- اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد شخص میتواند طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب کند ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهتی دیگر شخص نتواند طلب خود را بگیرد بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد بابت زکوه حساب نماید.

مسئله ۲۱۷۸- لازم نیست آنچه از بابت زکوه به فقیر می دهد اعلام کند از بابت زکوه است بلکه مستحب است زکوه را شخص به فقیر که می دهد و او از گرفتن زکوه خجالت میکشد در ظاهر به صورت هدیه و تعارف به او بدهد ولی نزد خود قصد زکوه نماید.

مسئله ۲۱۷۹- کسی که نتواند تمام سال مشغول کسب شود مگر یک مدت بخصوص و به همان مدت مخارج سالش را میتواند تحصیل کند و لکن در آن مدت مشغول به کسب نشود و بعد از آن قادر نشود از کسب، میشود به او زکوه داد اگر چه در ترک کسب آن مدت معصیت کرده.

مسئله ۲۱۸۰- کسی که قادر بر کسب باشد ولی مشغول تحصیل علوم دینیه میشود میتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۸۱- اگر چیزی را به عنوان زکوه از روی ندانستن مسئله به کسی بدهد که مستحق زکوه نباشد و بعد مسئله را ملتفت شود چنانچه عین آنچه را داده موجود است باید مسترد شود و اگر تلف شده خودش ضامن است و هر گاه گیرنده ملتفت بوده که از بابت

زکوه است باید عوض آن را به مالک رد نماید و اگر ملتفت نبوده ضامن نیست.

مسئله ۲۱۸۲- اگر به خیال اینکه کسی فقیر است و مطمئن به فقر او نبوده و به او زکوه بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه چیزی را که به او داده موجود باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، اگر کسی آن چیز را گرفته میدانسته زکوه است باید عوض آنرا از او بگیرد و به مستحق برساند و اگر نمیدانسته زکوه است نمیتواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خود زکوه را به مستحق بدهد.

مسئله ۲۱۸۳- کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد میتواند برای دادن قرض خود زکوه بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسئله ۲۱۸۴- اگر به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را رد نماید زکوه بدهد از برای بدهی او بعد بفهمد قرض خود را در معصیت صرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد میتواند آنچه را به او داده از بابت زکوه حساب کند ولی احتیاط مستحب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده از بابت زکوه حساب نکند.

مسئله ۲۱۸۵- کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد شخص میتواند طلبی را که از او دارد از بابت زکوه حساب نماید.

مسئله ۲۱۸۶- مسافری که خرجی

او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد رساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد میتواند زکوه بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد میتواند زکوه بگیرد.

مسئله ۲۱۸۷- مسافری که در سفر درمانده شده و زکوه گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید اگر چیزی از زکوه زیاد آمده باشد باید آنرا به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکوه است.

شرائط گیرندگان زکوه

مسئله ۲۱۸۸- کسی که زکوه میگیرد باید شیعه دوازده امام باشد و اگر شخص کسی را شیعه بداند و به او زکوه بدهد بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دو مرتبه زکوه بدهد.

مسئله ۲۱۸۹- اگر طفل یا دیوانه از شیعه، فقیر باشد شخص میتواند به ولی او زکوه بدهد به قصد آنکه آنچه را میدهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۲۱۹۰- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد میتواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکوه را به مصرف طفل صغیر یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوه به مصرف آنان میرسد نیت زکوه کند.

مسئله ۲۱۹۱- به فقری که گدائی میکند میشود زکوه داد ولی به کسی که زکوه را در معصیت مصرف میکند نمیشود زکوه داد.

مسئله ۲۱۹۲- کسی که معصیت کبیره را بطور آشکار بجا میآورد احتیاط واجب آنست به او زکوه ندهند.

مسئله ۲۱۹۳- به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه

مخارج او بر شخص واجب باشد، میشود برای دادن بدهیش زکوه داد.

مسئله ۲۱۹۴- شخص نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوه بدهد ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران میتوانند به آنها زکوه بدهند.

مسئله ۲۱۹۵- اگر شخص زکوه به پسرش بدهد که خرج زن و نکر و کلفت خود نماید؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۶- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها به او زکوه بدهد.

مسئله ۲۱۹۷- پدر میتواند به پسرش زکوه بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوه خود را به او بدهد.

مسئله ۲۱۹۸- به زنی که شوهرش مخارج او را میدهد یا خرجی نمیدهد ولی ممکن است او را به دادن مخارج مجبور کنند نمیشود زکوه داد.

مسئله ۲۱۹۹- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران میتوانند به او زکوه بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد نمیشود به آن زن زکوه داد.

مسئله ۲۲۰۰- زن میتواند به شوهر فقیر خود زکوه بدهد؛ اگر چه شوهر زکوه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۲۲۰۱- سید نمیتواند از غیر سید زکوه بگیرد ولی اگر خمس و سائر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکوه ناچار باشد میتواند از غیر سید زکوه بگیرد.

مسئله ۲۲۰۲- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه میشود زکوه داد.

نیت زکوه

مسئله ۲۲۰۳- شخص باید

زکوه را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند آنچه را می‌دهد زکوه مال است یا زکوه فطره ولی اگر مثلاً زکوه گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکوه گندم است یا زکوه جو.

مسئله ۲۲۰۴- اگر کسی را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد موقعی که زکوه را به آن وکیل می‌دهد بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می‌دهد زکوه باشد و وکیل هم وقتی زکوه را به فقیر می‌دهد باید از طرف مالک نیت زکوه کند.

مسئله ۲۲۰۵- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود خود مالک نیت زکوه کند زکوه حساب می‌شود.

مسئله ۲۲۰۶- کسی که زکوه چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده هم چنس یکی از آنها باشد زکوه همان چنس حساب می‌شود و اگر هم چنس هیچ کدام از آنها نباشد به همه آنها قسمت می‌شود پس کسی که زکوه چهل گوسفند و زکوه پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوه بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند زکوه گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسائل متفرقه زکوه

مسئله ۲۲۰۷- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و

انگور شخص باید زکوه را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکوه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد میتواند زکوه را جدا نکند.

مسئله ۲۲۰۸- کسی که میتواند زکوه را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۹- بعد از جدا کردن زکوه لازم نیست فوراً آنرا به مستحق برساند ولی اگر به کسی که میشود زکوه داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آنست که دادن زکوه را تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۲۱۰- اگر موقعی که زکوه را جدا میکند مستحق حاضر باشد بهتر است زکوه را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوه به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۲۲۱۲- اگر از زکوتی که جدا کرده منفعتی ببرد مثل گوسفندی که برای زکوه جدا کرده بره بیاورد مال فقیر است.

مسئله ۲۲۱۳- اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوه جدا کرده تجارت نماید و ضرر نماید نباید چیزی از زکوه کم کند ولی اگر منفعت کند بنابر احتیاط واجب باید آنرا به مستحق بدهد.

مسئله ۲۲۱۴- اگر پیش از آنکه زکوه بر او واجب شود چیزی بابت زکوه به فقیر بدهد زکوه حساب نمیشود و بعد از آنکه زکوه بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن

فقیر به فقر خود باقی باشد میتواند چیزی را که به او داده از بابت زکوه حساب کند.

مسئله ۲۲۱۵- بهتر است زکوه را آشکار و صدقه مستحبه را پنهانی بدهد.

مسئله ۲۲۱۶- مستحب است زکوه گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکوه خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سوال نیستند بر اهل سوال مقدم بدارد ولی اگر دادن زکوه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکوه را به او بدهد.

مسئله ۲۲۱۷- اگر کسی قبل از تعلق زکوه مالی به فقیر به عنوان قرض الحسنه بدهد که در وقت تعلق زکوه از بابت زکوه حساب نماید و وقت تعلق زکوه فقیر بر فقر خود باقی باشد میتواند آنرا بابت زکوه حساب نماید چه عین آن موجود یا تلف شده باشد.

مسئله ۲۲۱۸- اگر دادن زکوه متوقف باشد بر کیل یا وزن اجرت کیل کردن و وزن کردن بر مالک است نه بر زکوه.

مسئله ۲۲۱۹- اگر صاحب صنعت بواسطه نبودن اسباب آن نتواند به کارش مشغول شود یا به جهت آنکه صنعت او طالب ندارد جائز است زکوه بگیرد.

مسئله ۲۲۲۰- شخصی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوه بدهکار است بنا بر احتیاط باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر نهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگر مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد بنا بر احتیاط باید به یک فقیر کمتر

از آن ندهد.

مسئله ۲۲۲۱- مکروه است شخص از مستحق طلب کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق چیزی را که گرفته بخواند به کسی که زکوه را به او داده بفروشد در خریدن آن مقدم است.

مسئله ۲۲۲۲- اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکوه را بدهد هر چند شک او برای زکوه سالهای پیش باشد.

مسئله ۲۲۲۳- کسی که نداند دارائی او به قدر کفایت سالش هست و سابق به قدر کفایت بوده جائز نیست زکوه بگیرد.

مسئله ۲۲۲۴- اگر مالی نزد دیگری داشته باشد و نداند باقی است یا تلف شده مقدار زکوه آن مال را بدهد به این قصد که در صورتی که باقی باشد زکوه آن مال باشد و الا صدقه مستحب باشد جائز است.

مسئله ۲۲۲۵- اگر کسی که زکوه بر ذمه اش هست فقیر شود میتواند با فقیر دیگر زکوه را دست به دست کند با شرائط مثل رد مظالم.

مسئله ۲۲۲۶- فقیر نمیتواند زکوه را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکوه قبول نماید یا زکوه را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی شخصی که زکوه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمیتواند زکوه را بدهد چنانچه بخواهد توبه کند فقیر میتواند زکوه را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۲۲۲۷- کسی که مالش به حد نصاب رسیده ولی خودش فقیر است نمیتواند زکوه خودش را خود تصرف کند یا قرضش را از آن ادا کند بلکه باید به فقیر

بدهد.

مسئله ۲۲۲۸- شخص میتواند از زکوه، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعاء بخرد و وقف نماید اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۲۲۹- صرف سهم سیل ا... در هر کار خیری جائز است حتی دادن به ظالم برای نجات مومن در صورتی که متوقف بر آن باشد.

مسئله ۲۲۳۰- دادن زکوه به فقیر برای رفتن به زیارت یا حج و مانند آن جائز نیست ولی از سهم سیل ا... جائز است.

مسئله ۲۲۳۱- کسی که زکوه مال خود را نمیدهد برای فقیر جائز نیست که جبرا از مالش بردارد مگر با اجازه حاکم شرع.

مسئله ۲۲۳۲- شخص نمیتواند از زکوه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که درآمد آنرا به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۲۳۳- بهتر آنست که زکوه را به مجتهد جامع الشرائط برساند یا با اجازه او به مصرف فقرا برساند چون مجتهد ارباب زکوه را بهتر میشناسد و اگر مجتهد به مقلد ایجاب کند که زکوه را به او بدهد واجب است بر او اطاعت کند.

مسئله ۲۲۳۴- فقیر میتواند کسی را وکیل کند که هر کس یا هر جا زکوه پیدا شود برای او بگیرد و با معلوم بودن حال مالک میتواند زکوه را به وکیل بدهد و به دادن ذمه اش بری میشود هر چند پیش از رسیدن به فقیر در دست وکیل تلف شود و ضرر ندارد که برای وکیل حق الزحمه

قرار دهد.

مسئله ۲۲۳۵- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوه مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر زکوه بر ندارد نمیتواند چیزی از آنرا برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده برای خودش هم میتواند بردارد.

مسئله ۲۲۳۶- فضولی (بی اذن) در زکوه جاری نیست پس اگر کسی بدون ذن مالک زکوه کسی را بدهد و او اجازه کند صحیح نیست ولی در صورتی که آنچه به فقیر داده باقی باشد یا تلف شده و لکن چون فقیر عالم به حال بوده ضامن آنست میتواند با بقاء فقرش بر او حساب کند.

مسئله ۲۲۳۷- اگر زکوتی را که جدا کرده دیگری از بین ببرد، تلف کننده ضامن آنست نه مالک در صورتی که تأخیر نینداخته باشد و الا هر دو ضامن هستند اگر چه قرار ضامن بر تلف کننده است.

مسئله ۲۲۳۸- اگر فقیر گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکوه بگیرد هر گاه شرائطی که برای واجب شدن زکوه گفته شد در آنها جمع شود زکوه آنها را باید بدهد مثلاً اگر چهل گوسفند یک مرتبه یا به تدریج از بابت زکوه به فقیر بدهند و یکسال نزد او بماند باید زکوه آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۳۹- شخصی که خمس یا زکوه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند آن بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکوه را بدهد

و اگر از بین رفته باشد میتواند خمس یا زکوه را بدهد یا کفاره و نذر و قرض را ادا نماید.

مسئله ۲۲۴۰- شخصی که خمس یا زکوه بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکوه آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس یا زکوه را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکوه آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را به خمس و زکوه و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً- اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت قرض او بدهند.

زکوه فطره

مسئله ۲۲۴۱- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هوشیار باشد و فقیر و بنده کس دیگر نباشد باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک «صاع» که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسئله ۲۲۴۲- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکوه فطره بر او

واجب نیست.

مسئله ۲۲۴۳- شخص باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۲۴۴- اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را میدهد لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۲۴۵- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او حساب میشود بر او واجب است.

مسئله ۲۲۴۶- مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد میشود و مدتی نزد او میماند بنا بر احتیاط فطره او واجب است و همچنین است فطره شخصی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۲۴۷- مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود فطره او بر صاحب خانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کرده باشد.

مسئله ۲۲۴۸- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد زکوه فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۲۴۹- در وجوب فطره «اسلام» معتبر نیست پس بر کافر نیز واجب است ولی اگر بدهد از او صحیح نیست و اگر بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود از او ساقط است.

مسئله ۲۲۵۰- در زکوه فطره نیت قربت لازم

است مثل زکوه مال.

مسئله ۲۲۵۱- مهمانی که فطره او بر صاحب خانه است فرق ندارد که از غذای صاحب خانه بخورد یا نخورد.

مسئله ۲۲۵۲- کسی که به اندازه یک صاع (سه کیلو گندم) و مانند آن داشته باشد مستحب است زکوه فطره را بدهد و هر گاه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد میتواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر آنرا که میگیرد به فقیری بدهد که از خودشان نباشد.

مسئله ۲۲۵۳- اگر پیش از غروب آفتاب یا مقارن غروب آفتاب بچه ای متولد شود فطره او واجب است.

مسئله ۲۲۵۴- اگر بعد از غروب آفتاب شب عید فطر بچه ای متولد شود یا کسی نان خور او حساب شود فطره او واجب نیست اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب آفتاب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب شوند بدهد.

مسئله ۲۲۵۵- اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود در صورتی که شرائط فطره را دارا باشند باید زکوه فطره را بدهند.

مسئله ۲۲۵۶- اگر شخصی نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود فطره او بر شخص دوم واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۲۵۷- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را

بدهد مثل زن شخص و مهمان ولو دارا باشند و چنانچه خودش بدهد کفایت نمیکند.

مسئله ۲۲۵۸- اگر فطره شخصی بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود شخص واجب نمیشود.

مسئله ۲۲۵۹- اگر فطره شخصی بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود شخص واجب نمیشود.

مسئله ۲۲۶۰- کسی که «سید» نیست نمیتواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمیتواند فطره او را به سید دیگر بدهد ولی سید میتواند به سید بدهد.

مسئله ۲۲۶۱- هر گاه نفقه کسی را دو نفر میدهند که عیال هر دو محسوب میشود فطره بر هر دو واجب است هر یک به قدر سهم خود در صورتی که هر دو غنی باشند و اگر یکی از آن دو فقیر باشد نسبت به او ساقط میشود و غنی باید سهم خود را بدهد و احتیاط آنست که تمام را بدهد و اگر هر دو فقیر باشند از هر دو ساقط است.

مسئله ۲۲۶۲- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر میخورد بر کسی واجب است که مخارج مادر یا دایه را میدهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمیدارند فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۲۶۳- شخص اگر چه مخارج عیالات خود را از مال حرام میدهد فطره آنها واجب است و باید از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۲۶۴- اگر شخص کسی را اجیر بگیرد و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد ولی هر گاه شرط کند که مقدار خرجی او را بدهد فطره بر

او واجب نیست.

مسئله ۲۲۶۵- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکوه فطره

مسئله ۲۲۶۶- اگر زکوه فطره را به یکی از مصارف هشت گانه که سابقا برای زکوه مال گفته شد برساند کفایت میکند ولی مستحب است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

مسئله ۲۲۶۷- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد شخص میتواند فطره را به او بدهد یا بواسطه دادن به ولی طفل ملک طفل نماید.

مسئله ۲۲۶۸- فقری که فطره به او میدهند لازم نیست عادل باشد و احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهند.

مسئله ۲۲۶۹- کسی که فطره را در معصیت صرف میکند نباید فطره به او بدهند.

مسئله ۲۲۷۰- احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع (سه کیلو) ندهند ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۱- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمتش دو برابر گندم معمولی است نصف صاع بدهد کافی نیست و اگر آنرا به قصد قیمت فطره بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۷۲- شخص نمیتواند نصف صاع را از یک جنس و نصف دیگر آنرا از جنس دیگر مثلا نصف صاعی را جو و نصف دیگر را گندم بدهد و اگر آنرا به قصد قیمت فطره بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۷۳- مستحب است در دادن زکوه فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را

و بعد اهل علم فقیر را و اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است دیگران را مقدم بدارد.

مسئله ۲۲۷۴- اگر شخص به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده هر گاه مالی را که به او داده موجود است باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش مجددا بدهد و اگر از بین رفته باشد هر گاه گیرنده دانسته فطره است که گرفته باید عوض آنرا بدهد و اگر ندانسته دادن عوض بر او واجب نیست و شخص باید دو مرتبه بدهد.

مسئله ۲۲۷۵- اگر کسی بگوید فقیرم نمیشود به او فطره داد مگر آنکه از گفته او اطمینان حاصل شود یا سابقه فقر داشته باشد.

مسائل متفرقه زکوه فطره

مسئله ۲۲۷۶- شخص باید زکوه فطره را به قصد قربت بدهد.

مسئله ۲۲۷۷- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست بلکه احتیاط آنست که در ماه رمضان هم فطره ندهد ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در بین ماه به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب نماید مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۷۸- چیزی را که برای فطره میدهد مثل گندم یا جو باید با چیز دیگری مخلوط نباشد مثل گندم که خاک مخلوط او باشد یا اگر خاک مخلوط او است مقداری بدهد که خالص آن یک صاع باشد.

مسئله ۲۲۷۹- اگر چیز معیوب را بابت فطره بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۲۸۰- اگر فطره چند نفر بر کسی واجب باشد لازم نیست همه را از یک

جنس بدهد مثلاً فطره بعضی را گندم و بعضی را جو بدهد کافیست.

مسئله ۲۲۸۱- کسی که نماز عید میخواند بهتر آنست که فطره را قبل از نماز عید بدهد و اگر نماز عید نمیخواند میتواند تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۲۸۲- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را جدا کند و تا ظهر روز عید به مستحق نرساند هر وقت آنرا میدهد نیت فطره کند.

مسئله ۲۲۸۳- اگر موقعی که دادن زکوة فطر واجب است فطره را ندهد و از مال خود هم جدا نکند باید بدون اینکه بعداً نیت اداء یا قضاء کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۲۸۴- اگر فطره را از مال خود جدا کند نمیتواند آنرا برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره معین کند.

مسئله ۲۲۸۵- اگر شخص مالی داشته باشد که قیمتش از نظر فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۸۶- اگر مالی را که برای فطره جدا کرده از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باید عوض آنرا بدهد ولی اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۷- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود احتیاط واجب آنست که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

احکام خمس

بدان که خداوند جل شأنه خمس را عوض زکوة برای حضرت پیغمبر (و اولاد آن بزرگوار قرار داده و سادات را گرامی داشته است و کسی که یک درهم خمس بر ذمه داشته باشد و به آنها نرساند

در ردیف ظالمین و غاصبین قوق آنان محسوب میشود. از حضرت باقر (روایت شده کسی که از مال خمس چیزی بخرد تا حق ما را به ما نرساند آنچه خریده برای او حلال نیست و نیز از آن بزرگوار نقل شده که: «آسانترین چیزی که بنده را مستحق آتش جهنم کند آنست که درهمی از مال یتیم بخورد و یتیم ما هستیم».

چیزهایی که خمس به آنها تعلق میگیرد

مسئله ۲۲۸۸- خمس در هفت چیز واجب است: اول- منفعت کسب. دوم- معدن. سوم- گنج. چهارم- مال حلال مخلوط به حرام. پنجم- جواهری که از راه غواصی یعنی بواسطه فرورفتن در آب دریا بدست می آید. ششم- غنیمت جنگ. هفتم- زمینی که کافر ذمی از مسلمان میخرد.

۱- منفعت کسب

مسئله ۲۲۸۹- هر گاه شخص از تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر مالی بدست آورد اگر چه مثلاً از اجرت نماز و روزه استیجاری مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس (پنج یک) آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۰- مقصود از مخارج سال علاوه از آنچه صرف بدست آوردن فائده میکند چیزهایی است که در زندگی برای خود و عیال خود به حسب شأن و لیاقت محتاج به آن است مانند خوراک و لباس و منزل و آنچه می بخشد یا در راه زیارت و مهمانی و حقوق لازمه به نذر یا اداء دین یا غرامت آنچه تلف کرده و اسب یا اتومبیل و نوکر و کلفت و اسباب و ظرف و فرش و کتاب و لوازم عروسی اولاد و ختنه کردن آنها صرف میکند و همچنین است باقی چیزهایی که در معیشت خود محتاج به آنست و هر گاه زیاده بر آنچه لایق به حال اوست صرف کند، در زیادی آن، خمس واجب است.

مسئله ۲۲۹۱- اگر مالی غیر از کسب بدست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه کم باشد خمس به آن تعلق نمیگیرد و اگر معتدبه است، باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۲- مهری که زن میگیرد و ارثی که به شخص میرسد خمس ندارد ولی اگر مثلاً از کسی که

خویشاوندی دور دارد ارثی به او برسد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۳- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آنرا نداده باید خمس آنرا بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی شخص بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۲۲۹۴- بنا بر احتیاط باید خمس آنچه را که از منافع وقف خاص و نذر به او میرسد بدهد.

مسئله ۲۲۹۵- آنچه را به گرفتن خمس یا زکوه یا صدقه مستحبه مالک شود خمس به آن تعلق نمیگیرد اگر چه زائد از مخارج سال او باشد ولی هر گاه در ملک او زیادتى حاصل شود خمس در زیادتى واجب است.

مسئله ۲۲۹۶- اگر کسی چیزی بخرد و بعد بفهمد که فروشنده خمس آنرا نداده بیع نسبت به مقدار خمس فضولی است پس اگر حاکم شرع امضاء نمودار خریدار قیمت خمس را میگیرد و خریدار به فروشنده رجوع میکند و از او میگیرد و اگر حاکم معامله را امضاء نکرد، مقدار خمس را از چیزیکه فروش رفته میگیرد.

مسئله ۲۲۹۷- اگر بواسطه قناعت کردن چیزی از مخارج شخص زیاد بیاید باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۹۸- کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی که بدست می آورد بدهد.

مسئله ۲۲۹۹- اگر چیزی را که خمس به آن تعلق نمی گیرد یا تعلق گرفته و رد کرده باشد زیاد شود مثل آنکه درخت بزرگ شود یا گوسفند بزاید خمس در آن زیاده واجب است و اگر زیاد نشود

ولی قیمت آن ترقی نماید خمس آن زیادی واجب نیست. ولی اگر در حال ترقی آنرا بفروشد واجب آنست که خمس زیادی آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۰۰- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری نمایند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید خمس آن زیادی را بدهند بلکه اگر طوری دیگر از ملک نفع ببرند مثل آنکه اجاره آنرا بگیرند بنابر احتیاط واجب خمس مقداری را که از مخارج سالیانه زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۲۳۰۱- اگر عین را خرید به قصد تکسب (معامله) به آن و قیمت آن ترقی کرد و لکن غفلت نمود یا به گمان زیادتی ترقی نفروخت و قبل از تمام شدن سال قیمت آن برگشت به اصل سرمایه یا کمتر خمس آن زیادتی بر او واجب نیست ولی هر گاه عمداً نفروخت تا سال تمام شد و خمس زیادتی بر او ثابت شد و هنوز نداده تنزل نمود خمس زیادتی را باید بدهد.

مسئله ۲۳۰۲- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع خمس آنرا میگیرد و اگر از بین رفته عوض آنرا از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌نماید.

مسئله ۲۳۰۳- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد پنج یک آن چیز مال او

نمیشود.

مسئله ۲۳۰۴- اگر کسی چند نوع کسب و مداخل داشته باشد مثلاً سرمایه ای دارد که با آن تجارت میکند و زمینی به اجاره میدهد و ملکی دارد که زراعت میکند و مانند آن، باید در آخر سال آنچه از مجموع آنها پیدا کرده ملاحظه کند و بعد از مخارج سال، خمس تمام را بدهد.

مسئله ۲۳۰۵- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی بدست شخص آید واجب نیست خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۰۶- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی مینمایند یکسال که بگذرد باید خمس آنچه از مخارج سالشان زیاد میآید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نباشد، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۲۳۰۷- اگر مالی نداشت ولی با کسب و صنعت و استفاده چیزی به قصد آنکه آنرا سرمایه تجارت قرار دهد تحصیل نمود، احتیاط آنست که خمس آنرا بدهد بعد از آن شروع به تجارت کند.

مسئله ۲۳۰۸- شخص میتواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آمد خمس آنرا بدهد و جائز است دادن خمس را تا آخر سال به تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد و احتیاط آنست که سال قمری برای خود تعیین نماید.

مسئله ۲۳۰۹- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده

را بدهند.

مسئله ۲۳۱۰- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آنرا داده یا مالی است که خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند و جزئی بوده چنانچه قیمتش بالا رود اگر چه آنرا بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بدهد یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگاهداری آنها این بوده که منفعتی از آن برد باید خمس آنچه یاد شده بدهد بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۱۱- هر گاه در سالی فائده نبرده جائز نیست از درآمد سال قبل مخارج سال گذشته خود را اخراج نماید.

مسئله ۲۳۱۲- اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو اشجار و زیادتى قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند فقط باید خمس میوه و نمو اشجار را بدهد.

مسئله ۲۳۱۳- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنهاست هر چند آنها را بفروشد باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال میبرند استفاده ببرد (به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش) از مخارج سال او زیاد بیاید در آخر هر سال باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۱۴- مخارجی که شخص برای بدست آوردن فائده میکند مانند دلالتی و حمالی میتواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۲۳۱۵- مالی را که شخص به مصرف نذر متعارف شأن خود میرساند جزء مخارج است ولکن مصارف

کفارات احتیاط آنست که خمس آنرا بدهد و نیز مالی را که به کسی میبخشد یا جائزه میدهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب میشود.

مسئله ۲۳۱۶- اگر شخص در شهری باشد که معمولاً سالی مقداری از جهیزیه دختر را تهیه مینماید چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس به آن تعلق نمیگیرد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۱۷- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر مینماید از مخارج سال حساب میشود در صورتی که در آن سال شروع به مسافرت نماید اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسئله ۲۳۱۸- کسی که از کسب و تجارت فائده برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس در آن واجب نیست میتواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب نماید.

مسئله ۲۳۱۹- اداء قرضی که در سال پیدا شدن منفعت قرض کرده از مخارج است و دادن قرضی که از سابق بر او بوده از منفعت امسال باید پس از رد خمس باشد.

مسئله ۲۳۲۰- اگر آذوقه ای که برای مصرف عیالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاده شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۲۳۲۱- اگر قبل از دادن خمس اثاثیه برای منزل خود بخرد هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد احتیاط واجب آنست که خمس آنرا بدهد و همچنین است آلات

زنانه اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسئله ۲۳۲۲- اگر غیر از سرمایه بعضی اموال او در بین سال تلف شود یا دزد برد نمیتواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه نماید ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد میتواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۲۳۲۳- خمس تعلق به عین میگیرد ولی مالک مخیر است ما بین دادن عین یا قیمت آن از مال دیگر چه از نقد و چه از جنس.

مسئله ۲۳۲۴- کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است میتواند در بقیه آن تصرف نماید.

مسئله ۲۳۲۵- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج نماید و قبل از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید میتواند مقداری را که از سرمایه خرج کرده از منافع کسر نماید.

مسئله ۲۳۲۶- زنی که در خانه شوهر است و شوهر مخارج او را متحمل میشود اگر کسبی کرد خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۲۷- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از مخارج سالش زیاد بیاید نمیتواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسب نماید که سزاوار شأن او باشد یا منفعی که از آن پیدا میشود برای مخارج سال او کافی نباشد میتواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۲۳۲۸- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض نماید و قبل از تمام شدن سال منفعتی

ببرد میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۲۳۲۹- اگر در تمام سال فائده نبرد و برای مخارج خود قرض نماید نمیتواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء کند مگر اینکه اول خمس آنرا بدهد و بعد دین خود را اداء نماید.

مسئله ۲۳۳۰- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض نماید نمیتواند از منافع کسب آن قرض را بدهد.

مسئله ۲۳۳۱- کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آنرا به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار سادات بداند و در تمام مال تصرف نماید و چنانچه تصرف نماید و آن مال تلف شود باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۳۲- کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه نماید میتواند در تمام ما تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن بدست میآید مال خود او است.

مسئله ۲۳۳۳- کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد در آخر سال باید از او جدا شود و با اجازه حاکم شرع باید سهم خود را جدا نماید و اگر جدا شدن او ممکن نباشد باید تصرف او در سهم خود با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۳۳۴- اگر بچه صغیر سرمایه داشته باشد و از آن منافی بدست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آنکه بالغ شد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۳۵- کسی که برای سکونت خود محتاج خانه است و خریدن آن متوقف بر باقی گذاردن زیادی مخارج چند سال است یا آنکه محتج باشد به آنکه پشم گوسفندان خود را

چند سال جمع کند تا با آن فرش یا لباس مورد احتیاج را بخرد مقداری که در سال آخر خانه میخرد یا لباس و فرش درست میکند از مخارج آن سال است و خمس ندارد ولی مقداری که از سالهای سابق جمع کرده مشکل است که از مخارج حساب شود پس باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۲۳۳۶- شخصی نمیتواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف نماید و در مالی که شک دارد که خمس آنرا داده اند یا خیر میتواند تصرف نماید.

مسئله ۲۳۳۷- کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا- رود چنانچه آن ملک را به آن قصد نخریده که قیمتش بالا- رود و بفروشد مثلاً- زمینی را برای زراعت خریده در صورتی که آنرا از پول خمس نداده خریده و قیمت آنرا اداء کرده باید خمس قیمتی را که خریده بدهد ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول میخرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه دهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۳۳۸- کسی که از اول تکلیف خمس نداده و سالی برای خود معین نکرده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته باید خمس آنرا بدهد و اگر اسباب و چیزهای دیگری است که به آنها احتیاج دارد و مطابق شأن خود خریده چنانچه بداند در بین سالی که در آن فائده برده آنها را خریده است، لازم نیست خمس

آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال خریده بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه نماید.

۲- معدن

مسئله ۲۳۳۹- اگر از معدن طلا و نقره و مس و آهن و نفت و ذغال سنگ و فیروزه و عقیق و زاج و نمک و معدنهای دیگری چیزی بدست آورد در صورتی که به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد.

۲۳۴۰- نصاب معدن بنا بر احتیاط «۱۰۵ مثقال» معمولی نقره یا «۱۵ مثقال» معمولی طلا- است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۱- در وجوب خمس معدن فرقی نیست که در زمین مباح باشد یا مملوک و چه در زیرزمین باشد یا روی آن و چه بیرون آورنده مسلم یا کافر حربی باشد، یا ذمی و بالغ باشد یا نابالغ یا مجنون که بر همه آنان خمس واجب میشود و حاکم شرع میتواند کافر را مجبور کند به دادن خمس و اگر مسلمان شود و عین معدن باقی نمانده باشد، وجوب خمس از او ساقط میشود.

مسئله ۲۳۴۲- استفاده ای که از معدن برده اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۲۳۴۳- دادن خمس خاک معدن پیش از تصفیه آن کافی است و هر گاه بداند آنچه داده مشتمل است بر خمس تمام اجزاء

معدنی از مقداری که بیرون آورده به خلاف صورتی که احتمال بدهد که اجزاء معدنی آنچه داده کمتر از خمس باشد که کافی نیست.

مسئله ۲۳۴۴- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسئله ۲۳۴۵- هر گاه مسلمان از اراضی معموره «مفتوحه العنوه» معدنی بیرون آورد مالک میشود و خمس آن بر اوست و اگر کافری بیرون آورد مالک نمیشود ولی ظاهراً کافر نیز معدنی را که در اراضی موات مفتوحه العنوه بیرون آورد مالک میشود، و خمس آن بر او است.

مسئله ۲۳۴۶- اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا میرسد یا نه باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آنرا معلوم کند.

مسئله ۲۳۴۷- معدنی که در ملک کسی پیدا شود از صاحب ملک است پس اگر دیگری آنرا بیرون آورد مالک آن نمیشود و مالک زمین باید خمس آنرا بدهد بدون استثناء مخارج اخراج زیرا که مخارجی صرف آن نکرده.

مسئله ۲۳۴۸- اگر چند نفری چیزی از زمین بیرون آوردند چنانچه بعد از کم کردن مخارج قیمت سهم هر یک به صد و پنجاه مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۹- جائز است کسی را اجیر کند برای بیرون آوردن معدن و اگر بیرون آورد ملک مستأجر میشود اگر چه اجیر به قصد تملک خود بیرون آورد.

۳- گنج

مسئله ۲۳۵۰-

گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و صاحب آن هم معلوم نباشد و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسئله ۲۳۵۱- اگر شخص در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود اوست و باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۵۲- هر گاه در شکم ماهی یا حیوان دیگری که خریده یا صید نموده چیزی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده باید به او اطلاع دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب صاحبان قبلی را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست اگر چه قیمت آن صد و پنج مثقال نقره و پانزده مثقال طلا نباشد بنا بر احتیاط واجب خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۵۳- اگر گنجی در زمینی که در تملک یا اجاره یا عاریه دیگری است پیدا شود واجب است از مالک و مستأجر و عاریه کننده پرسند پس هر گاه از هیچ کدام آنان نباشد مال «یابنده» است.

مسئله ۲۳۵۴- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او میشود و باید خمس آنرا بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان

نیست مال خود او میشود و باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۵۵- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد بر هیچ یک از ایشان خمس واجب نیست مگر در صورتی که سهم هر یک به حد نصاب برسد.

مسئله ۲۳۵۶- اگر یک گنج را به تدریج بیرون آورد چنانچه مجموع آن به قدر نصاب است باید خمس آنرا بدهد اگر چه آنچه در هر مرتبه بیرون می آورد به حد نصاب نباشد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۲۳۵۷- مال حلال مخلوط به حرام شش صورت دارد: اول- اینکه مقدار و مالک آن معلوم باشد در اینصورت باید مقداری که معلوم است به صاحبش برساند. دوم- آنکه مقدار معلوم و مالک در عدد غیر محصور مجهول باشد در اینصورت به عنوان مظالم به حاکم شرع برساند یا با اجازه حاکم شرع در مصرف فقراء صرف نماید.

سوم- اینکه مقدار حرام مجهول باشد و لکن نداند کمتر از خمس است یا زیاده بر آن و مالک او مجهول باشد در اینصورت با حاکم شرع باید مصالحه نماید. چهارم- با فرض مزبور (کمتر یا زیاده از خمس) مالک معلوم باشد در اینصورت با مالک باید مصالحه نماید و رضاء او را تحصیل نماید. پنجم- اینکه مقدار حرام مجهول باشد و نداند که کمتر از خمس یا زیاده یا مساوی آنست و مالک مجهول باشد در اینصورت خمس تحلیل باید اخراج شود. ششم- با فرض مذکور مالک معلوم باشد در این صورت باید با مالک مصالحه کند و دور نیست در این مورد اکتفاء نماید به دادن پنج یک مال

به مالک معلوم و اقوی اینکه مصرف خمس تحلیل اختصاص به سادات ندارد.

مسئله ۲۳۵۸- اگر مال حلال یا مال حرام به طوری مخلوط شود که شخص نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال میشود و این خمس تحلیل است و بقیه مال چنانچه ارباح مکاسب باشد پس از اخراج مخارج سال آنچه زیاد بیاید خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۲۳۵۹- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و شخص مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که شخص بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن مال او است یا نه باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتری را که احتمال میدهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۲۳۶۰- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنا بر احتیاط واجب مقداری را که میداند از خمس بیشتر بوده از طرف صاح آن صدقه بدهد.

مسئله ۲۳۶۱- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمیشناسد به نیت او صدقه بدهد. بعد از آنکه صاحبش پیدا شد هر گاه آنچه را داده قبول نکند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد اگر چه آنچه به حاکم شرع

از بابت سهم امام یا به سادات از بابت سهم سادات یا به فقراء از بابت مظالم داده باشد.

مسئله ۲۳۶۲- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و شخص بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

مسئله ۲۳۶۳- هر گاه مال حرام معینی که مالک آن مجهول باشد شخص آنرا عمداً به مال حلال مخلوط کند تا به دادن خمس آن حلال شود اقوی آنست که به حکم مجهول المالک باقی است و به حاکم شرع باید برساند.

جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید

مسئله ۲۳۶۴- اگر بواسطه غواصی (فرو رفتن در دریا) لولو و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن نموده اند قیمت آن به هیجده نخود طلا برسد باید خمس آنرا بدهند؛ چه در یکمرتبه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند مرتبه، چه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آنرا بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسئله ۲۳۶۵- اگر بدون فرو رفتن در دریا یا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن نموده قیمت آن به هیجده نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد جزء فوائد و ارباح است که پس از اخراج مخارج سال خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۶۶- خمس ماهی و حیوانات دیگری که شخص بدون

فرو رفتن در دریا میگیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتیر باشد.

مسئله ۲۳۶۷- اگر شخص بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۶۸- اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۶۹- اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۲۳۷۰- اگر در آب فرو رود و مقداری جنس بیرون آورد که قیمت آن هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آنرا بدهد.

غنیمت

مسئله ۲۳۷۱- اگر مسلمان به امر امام (با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند آن چیزها «غنیمت» نام دارد و مخارجی را که برای بدست آوردن آن کرده اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (صلاح میدانند به مصرفی معین برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آنرا بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۲۳۷۲- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آنرا بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او میگیرد لازم نیست قصد قربت کند.

مسئله ۲۳۷۳- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد باز باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او به ارث دریابد باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۲۳۷۴- اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خود فروشنده خمس آنرا بدهد این شرط صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷۵- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش به ملک کافر در آورد و عوض آنرا بگیرد مثلاً با او صلح نماید کافر ذمی باز

باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۷۶- اگر کافر ذمی صغیر باشد ولی او برایش زمینی از مسلمان بخرد نیز باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۷۷- مصرف خمس زمینی که کافر ذمی از مسلمان میخرد همان مصرف سائر اقسام خمس است.

مسئله ۲۳۷۸- خمس زمینی که کافر ذمی از مسلمان میخرد به خود زمین تعلق میگیرد به این معنی که اگر بنا یا اشجار در آن زمین باشد بنا بر احتیاط خمس ندارد.

مسئله ۲۳۷۹- اگر زمین «مفتوح العنوه» را مسلمان به تبعیت آثاری که در آن دارد از قبیل ساختمان و درخت به کافر ذمی بفروشد باز خمس آنرا باید بدهد.

مسئله ۲۳۸۰- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان خرید و بعد از آن به فروشنده یا مسلمان دیگری فروخت و باز هم آنرا خریداری نمود و خمس بر او واجب است خمس اصل آن در خرید اول و خمس چهار پنجم دیگر در خرید دوم.

مسئله ۲۳۸۱- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان خریداری نمود و بعد از آن مسلمان شد خمس زمین را باید بدهد.

مسئله ۲۳۸۲- اگر مسلمانی که زمین را به کافر ذمی میفروشد شرط کند که زمین را پس از عقد به مسلمان بفروشد ظاهراً خمس ساقط نیست.

مسئله ۲۳۸۳- معامله کسانی که به حکم مسلمان می باشند در حکم اسلام است.

مسئله ۲۳۸۴- اگر بعد از معامله ارباب خمس همان خمس را به همان ذمی یا کافر ذمی دیگر بفروشند باز هم خمس واجب است.

مصرف خمس

مسئله ۲۳۸۵- خمس را باید دو قسمت کرد یک قسمت آن سهم سادات است که باید به سید فقیر یا سید یتیم یا سیدی که در

سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند ولی اگر شخص بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد در صورتی به او اذن داده میشود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که خودش از او تقلید میکند نظرشان در مصرف سهم امام مساوی است.

مسئله ۲۳۸۶- سید یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده باشد اگر در وطنش فقیر نباشد میشود به او خمس داد.

مسئله ۲۳۸۷- به سیدی که در سفر درمانده شده هر گاه سفر او سفر معصیت است بنا بر احتیاط واجب نباید خمس داد.

مسئله ۲۳۸۸- به سیدی که عادل نیست میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید داد.

مسئله ۲۳۸۹- به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمیشود خمس داد.

مسئله ۲۳۹۰- اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سیادت او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف به سیادت باشد که شخص یقین به سیادت او کند.

مسئله ۲۳۹۱- به کسی که در شهر خودش مشهور به سیادت باشد اگر چه شخص به سیادت او یقین نداشته باشد میشود خمس داد.

مسئله ۲۳۹۲- اگر زن سیده ای شوهرش قادر بر تمام نفقه او نباشد جائز است که مقدار تتمه نفقه از بابت خمس به او بدهند.

مسئله ۲۳۹۳- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و آن دیگری

نمی‌تواند مخارج سید را بدهد میشود خمس داد.

مسئله ۲۳۹۴- احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج یکسال از بابت خمس به یک سید فقیر ندهند.

مسئله ۲۳۹۵- اگر در شهر شخص سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا وقت پیدا شدن مستحق ممکن نباشد باید خمس را به جای دیگری ببرد و به مستحقین برساند و میتواند مخارج بردن آنرا از خود آن بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آنرا بدهد و گرنه چیزی بر او نیست.

مسئله ۲۳۹۶- هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد میتواند خمس را به جای دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود چیزی بر او نیست ولی نمیتواند مخارج بردن آنرا از آن بردارد.

مسئله ۲۳۹۷- اگر در شهر خودش مستحق پیدا بشود باز هم میتواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن با خود او است و در صورتی که خمس از بین برود ولو در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۲۳۹۸- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود چیزی بر او نیست و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل در گرفتن آن بوده و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۲۳۹۹- اگر خمسی را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد باید به

قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند اگر چه مستحق به آن راضی باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۲۴۰۰- کسی که از مستحق طلبکار است و میخواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند بنابر احتیاط باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۲۴۰۱- مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد ولی کسی که مقدار زیادی بدهکار است و فقیر شده و میخواهد مدیون سادات نباشد اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۲- در رسانیدن خمس به سادات اذن مجتهد شرط نیست و خود دهندگان میتوانند بدهند ولی بهتر آنست با اجازه مجتهد به مصرف برساند.

مسئله ۲۴۰۳- اگر دهنده خمس مالی در شهر دیگری داشته باشد و خمس به آن تعلق بگیرد بهتر آنست که همانجا به مستحقین برساند و جائز است نقل آن به شهری که خود او است ولی اگر تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۴۰۴- ذمه شخص از خمس بری نمیشود تا وقتی که آنرا بدست مستحق یا حاکم شرع برساند و فرق نیست بین آنکه خمس در ذمه او باشد یا در عین موجوده.

مسئله ۲۴۰۵- اگر جنسی را به قصد خمس از مال خود جدا کرد احتیاط آنست که آنرا تبدیل به جنس دیگری ننماید.

مسئله ۲۴۰۶- اگر چیزی منتقل شود به مسلمان از کسی که اعتقاد به خمس ندارد مثل کافر و مانند آن و خمس به آن چیز تعلق گرفته باشد دادن خمس بر شخص مسلمان

احکام حج

مسئله ۲۴۰۷- حج زیارت کردن خانه خدا و انجام کارهایی است که دین مقدس اسلام دستور داده در آنجا انجام پذیرد، حج در تمام عمر برای کسانی که واجد این شرائط باشند فقط یک مرتبه واجب میشود: شرط- اول آنکه بالغ باشد. دوم- آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم- آنکه بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد و یا مجبور شود عمل واجبی را که مهمتر از حج باشد ترک کند مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نداشته باشد. چهارم- آنکه «مستطیع» باشد و مستطیع بودن به چند چیز است: اول- آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم- سلامت مزاج و توانائی آنرا داشته باشد که بتواند مکه رود. سوم- در راه مانعی از رفتن نباشد که اگر راه بسته باشد و شخص از جان یا عرض یا مال خود ایمن نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود ولو اینکه دورتر باشد واجب است از آن راه برود. چهارم- به قدر انجام دادن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم- مخارج کسانی را که «واجب النفقه» او هستند مثل زن و بچه خود را داشته باشد. ششم- بعد از برگشتن شغل یا سرمایه به قدر کفایت داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۴۰۸- زنی که میتواند مکه برود اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد که ناچار شود به سختی زندگی